



University of Tehran Press

A Critical Analysis of Sacred Knowledge and Its Relation to Spirituality in the Traditionalist Thought of Seyyed Hossein Nasr

Ali Ahmadpour 

Department of Islamic Studies, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. Email: ali.ahmadpour@uma.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received: 2025 June 22
Revised: 2025 September 28
Accepted: 2025 October 04
Published online: 2025 October 06

Keywords:
Sacred knowledge,
Seyyed Hossein Nasr,
traditionalism,
spirituality,
epistemological obstacles.

ABSTRACT

The aim of this research is to critically analyze the relationship between spirituality and knowledge in the thought of Seyyed Hossein Nasr and to examine the obstacles to acquiring sacred knowledge within the framework of philosophical traditionalism. By emphasizing intuitive reason, spiritual body, revelation, and sacred reason, Nasr considers knowledge to be a sacred and transcendental matter that lies beyond argumentative rationality and modern empiricism. Using a descriptive-analytical method and by critically rereading the works of Nasr and other traditionalist thinkers, this research examines central concepts such as levels of knowledge, unity of existence, interpretation of descent, and the role of revelation in the field of knowledge, and analyzes the epistemological challenges of this intellectual system. The findings show that Nasr's thought faces issues such as ambiguity in the definition of the spiritual body, lack of attention to critical reason and the empirical method, incompatibility with contemporary scientific rationality, intuitive relativism, and neglect of cultural diversity. Also, internal obstacles such as prejudice, superstition, narcissism, and imitation are also the main obstacles to sacred knowledge. The conclusion of the research shows that rethinking the foundations of sacred knowledge and opening it to the intellectual requirements of the new era, along with self-examination and internal purification, is a necessary condition for the revival of authentic spirituality and the achievement of sacred knowledge in the contemporary world.

Cite this article: Ahmadpour, A. (2025). A Critical Analysis of Sacred Knowledge and Its Relation to Spirituality in the Traditionalist Thought of Seyyed Hossein Nasr. *Philosophy of Religion*, 22, (3), 249-261. <http://doi.org/10.22059/jpht.2025.397474.1006130>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2025.397474.1006130>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیک: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

تحلیل انتقادی معرفت قدسی و نسبت آن با معنویت در اندیشه سنت‌گرایانه سید حسین نصر

علی احمدپور

گروه معارف اسلامی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. رایانامه: ali.ahmadpour@uma.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

کلیدواژه:

سید حسین نصر،

سنت‌گرایی،

معرفت قدسی،

معنویت،

موانع معرفتی.

هدف این پژوهش تحلیل انتقادی نسبت میان معنویت و معرفت در اندیشه سید حسین نصر و بررسی موانع تحصیل معرفت قدسی در چارچوب سنت‌گرایی فلسفی است. نصر با تأکید بر عقل شهودی، بدن معنوی، وحی و عقل قدسی، معرفت را امری قدسی و متعالی می‌داند که ورای عقلانیت استدلالی و تجربه‌گرایی مدرن قرار دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بازخوانی انتقادی آثار نصر و دیگر متفکران سنت‌گرا به بررسی مفاهیم محوری همچون مراتب معرفت، وحدت وجود، تأویل هبوط و نقش وحی در ساحت معرفت می‌پردازد و چالش‌های معرفت‌شناختی این منظومه فکری را تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد اندیشه نصر با مسائلی چون ابهام در تعریف بدن معنوی، کم‌توجهی به عقل نقاد و روش تجربی، ناسازگاری با عقلانیت علمی معاصر، نسبی‌گرایی شهودی، و غفلت از تنوع فرهنگی مواجه است. همچنین موانع درونی مانند تعصب، خرافه‌گرایی، خودشیفتگی و تقلید نیز از موانع اصلی معرفت قدسی‌اند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد بازاندیشی در مبانی معرفت قدسی و گشودن آن به روی اقتضائات فکری عصر جدید، همراه با خودکاو و پالایش درونی، شرط لازم برای احیای معنویت اصیل و دستیابی به معرفت قدسی در جهان معاصر است.

استناد: احمدپور، علی (۱۴۰۴). تحلیل انتقادی معرفت قدسی و نسبت آن با معنویت در اندیشه سنت‌گرایانه سید حسین نصر. *فلسفه دین*، ۲۲ (۳)، ۲۴۹-۲۶۱.

<http://doi.org/10.22059/jpht.2025.397474.1006130>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2025.397474.1006130>



مقدمه و بیان مسئله

معرفت قدسی، به عنوان نوعی از معرفت فراتر از سطح ادراکات حسی و عقلانیت محض، جایگاهی ویژه در فلسفه‌های سنتی و عرفانی دارد و پیوند عمیقی با معنویت و حقیقت مطلق برقرار می‌کند. این نوع معرفت، برخلاف معرفت علمی و تجربی، از طریق شهود، وحی و تعقل الهی امکان‌پذیر می‌شود و دستیابی به آن نیازمند شرایط ویژه‌ای است که فراتر از روش‌های معمول عقلانیت استدلالی و تجربی قرار دارد. با این حال، در دوران مدرن و پسامدرن، جریان غالب عقلانیت استدلالی، فردگرایی و شکاکیت فلسفی موجب شده است که معرفت قدسی یا به کلی نادیده گرفته شود یا از جایگاه اصلی خود تنزل یابد. علاوه بر این، عواملی مانند خودشیفتگی، پیش‌داوری، تعصب، جزم‌گرایی، خرافه‌پرستی، آرزواندیشی، تبلیغات‌پذیری و تقلید بی‌دلیل به عنوان موانع معرفتی جدی مطرح شده‌اند که فرایند رسیدن به معرفت قدسی را دشوار یا حتی ناممکن می‌سازند.

مسئله اصلی این پژوهش شناسایی و تحلیل این موانع و بررسی راهکارهای پیشنهادی سید حسین نصر و سنت‌گرایان برای رفع آن‌هاست. از آنجا که معرفت قدسی در پی کشف حقیقت مطلق و دستیابی به فهم عمیق معنوی است، وجود چنین موانعی، علاوه بر ایجاد بحران در معرفت، موجب شکاف میان انسان معاصر و منابع اصیل معنوی می‌شود. این شکاف در نهایت زمینه‌ساز گسست از معنویت اصیل و افزایش بحران‌های هویتی و معنایی در جهان امروز است. بنابراین، پرداختن به این موضوع نه تنها در سطح نظری و فلسفی بلکه در سطح کاربردی و تربیتی نیز اهمیت دارد. شناخت دقیق موانع تحصیل معرفت قدسی و ارائه راهکارهای عملی برای غلبه بر آن‌ها می‌تواند مسیر بازگشت انسان معاصر به سرچشمه‌های اصلی معرفت و معنویت را هموار سازد و زمینه‌ساز تحقق انسانی کامل‌تر و آگاه‌تر باشد.

از سوی دیگر، پژوهش‌های پیشین در این حوزه اغلب به تفصیل درباره معرفت قدسی و جایگاه آن سخن گفته‌اند. اما به طور نظام‌مند به موانع پیش رو و راهکارهای عملی غلبه بر آن نپرداخته‌اند. بنابراین، این مطالعه با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی به واکاوی این موضوع می‌پردازد و تلاش می‌کند تا ضمن تشریح موانع معرفتی راه‌کارهایی چون خودکاوی و خودورزی را، که از نظر نصر برای دستیابی به معرفت قدسی ضروری است، معرفی و تبیین کند.

چارچوب نظری و مفهوم‌شناسی

مفهوم معرفت قدسی از منظر سید حسین نصر

مطالعه آثار سید حسین نصر نشان می‌دهد که وی گاه از اصطلاح «علم قدسی» برای بیان همان مفهوم «معرفت قدسی» بهره می‌گیرد؛ مفهومی که با دین، سنت، و وحی پیوندی بنیادین دارد. در نگاه فیلسوفان مسلمان، هر دانشی که مابعدالطبیعی و نهایی درباره حقیقت مطلق باشد معرفت قدسی محسوب می‌شود. نصر درباره آن چنین می‌گوید: «علم قدسی چیزی نیست مگر آن معرفت قدسی که در دل هر وحی موجود است و مرکز آن دایره‌ای است که سنت را در بر گرفته و آن را تعیین و تحدید می‌کند.» (نصر، ۱۳۸۰: ۲۳۹).

به باور نصر، مکاتب فلسفی غرب که از قداست تهی شده‌اند «فلسفه متجدد» نامیده می‌شوند و دیگر معرفت معتبر نیستند. زیرا «در بطن علمی که در دامن تمدن‌های سنتی پرورانده شده‌اند همواره گرایشی به سوی امر مقدس وجود دارد.» (نصر، ۱۳۸۲: ۱۷۰).

نصر برای نشان دادن روند قداست‌زدایی در غرب سنت‌های دینی مختلف را بررسی می‌کند و می‌گوید حکمت الهی به تدریج به طریقت باطنی محدود و عرفان مسیحی بیشتر به رویکرد احساسی و منفعلانه تبدیل شد (نصر، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۷). در مغرب‌زمین، پس از قرون وسطی، منابع شناخت محدود به تجربه و عقل تحلیلی شد و وحی، شهود، و ذوق کنار گذاشته شدند. در مقابل، در مشرق‌زمین، فیلسوف و حکیم همواره میان ساحت عقل و ساحت قدسی پیوندی برقرار داشت و این ارتباط در اسلام و دیگر ادیان شرقی همچنان حفظ شده است؛ جایی که انسان نه صرفاً موجودی عاطفی، بلکه موجودی عاقل با توان تشخیص حق از باطل و شناخت حقیقت مطلق است.

نسبت معنویت و معرفت در اندیشه نصر

سید حسین نصر، در چارچوب سنت‌گرایی فلسفی، معرفت را امری قدسی می‌داند که تنها از طریق سلوک معنوی و اتصال به بدن روحانی حاصل می‌شود. او وجود جسمانی انسان را نشانه‌ای از منشأ ملکوتی می‌داند و دل را محل تلاقی معرفت و وجود می‌داند؛ جایی که عقل قدسی از آن عمل می‌کند (نصر، ۱۳۸۰: ۳۰۱ - ۳۰۲). اسلام، به باور نصر، انسان را موجودی صاحب عقل، اراده، و فطرت می‌بیند که با کمک وحی و قرآن می‌تواند به آزادی معنوی برسد؛ غفلت از این آزادی او را اسیر شهوات می‌سازد (نصر، ۱۳۷۶: ۴۵، ۴۸؛ ۱۳۷۱: ۲۵۰ - ۲۵۱). معرفت قدسی راهی برای بازگشت به «اکنون سرمدی» و غایت وجودی انسان است (نصر، ۱۳۸۰: ۵۳۰).

در این دیدگاه، گناه و انحراف اخلاقی بر ادراک حقیقت تأثیر مستقیم دارند. زیرا هر عمل غیر اخلاقی روح را از حقیقت دور می‌کند (نصر، ۱۳۸۷ الف: ۲۶). وحی و شهادت توحیدی بنیان معرفت مابعدالطبیعی‌اند (نصر، ۱۳۸۰: ۴۲ - ۴۳). نگرش نصر در این زمینه ریشه در سنت فلسفی و الهیاتی دارد؛ سنت آگوستین گناه را مانعی برای درک حقایق الهی می‌داند و ویلیام جیمز نیز بر نقش وضعیت روانی و اخلاقی فرد در تجربه دینی تأکید کرده است (پورسینا، ۱۳۸۵: ۲۹۱؛ ۱۳۸۱: ۳). نصر میان عقلانیت و معرفت تمایز می‌نهد؛ عقلانیت الزاماً متضمن صدق نیست، اما معرفت باید صادق باشد (نصر، ۱۳۸۰: ۱۴۵؛ دین‌پرست، ۱۳۸۳ الف: ۴۱). در نهایت، او بر ضرورت احیای پیوند معرفت با امر قدسی در برابر رویکردهای سکولار تأکید می‌کند.

بنیان‌های معرفتی در سنت‌گرایی نصر

عقل شهودی، منشأ اصیل معرفت قدسی

سید حسین نصر معتقد است حکمای مسلمان منبع اصلی معرفت را عقل استدلالی نمی‌دانند، بلکه عقل شهودی که پیوند مستقیم با عالم ملکوت دارد منشأ اصلی تحصیل معرفت است. استدلال می‌تواند محرک تعقل باشد، اما علت آن نیست و اگر از عقل شهودی و وحی جدا شود، ممکن است ابزاری شیطانی شود (نصر، ۱۳۸۰: ۲۶۲ و ۳۱). این دیدگاه نقدی است بر معرفت‌شناسی مدرن کانت و دکارت که تنها عقل حسابگر را معتبر می‌دانستند و عقل شهودی را انکار کردند. عقل شهودی ذاتی انسان‌هاست. اما، به دلیل دوری از فطرت، انسان‌ها به وحی نیاز دارند تا آن را به فعلیت برسانند. ویژگی‌های عقل شهودی عبارت‌اند از: هم جوهر و هم تابع، نه ذهن و نه عقل استدلالی، علم خداوند به خود و اولین مخلوق، نور و بصیرت، کُنه و مرکز آگاهی، مبدأ معرفت و وجود، و امکان فعلیت‌یابی با وحی (نصر، ۱۳۸۰: ۲۶۲). چنین عقل شهودی برای همه میسر نیست و تنها کسانی که ظرفیت آن را دارند به معرفت قدسی دست می‌یابند. در نهایت، قوه عاقله انسانی در کمال خود نیازمند هماهنگی عقل شهودی (عقل دل) و عقل تحلیلی (عقل ذهن) است تا ارتباط حقیقی با حقیقت برقرار شود؛ یعنی رسیدن به معرفت قدسی بدون تعقل و عملکرد صحیح قوه عاقله ممکن نیست.

وحدت وجود و معرفت در نظام فکری نصر

یکی از ویژگی‌های بنیادین معرفت قدسی اتحاد و هم‌ذات‌پنداری معرفت با هستی است. معرفت قدسی پیوندی عمیق و ناگسستنی با حق دارد که مبدأ و سرچشمه هستی است. سید حسین نصر با تأکید بر اینکه معرفت امروزه از قداست تهی شده است می‌نویسد: «در آغاز، حق در آن واحد هم وجود بود، هم معرفت، و هم رحمت. اما معرفت از هستی و وجد یا خلسه‌ای که نمایانگر اتحاد معرفت و هستی است فاصله گرفته و تقریباً به طور کامل ظاهری و قداست‌زدایی شده است.» (نصر، ۱۳۸۰: ۲۷). وی این اتحاد را در خلقت نخستین آدم و تجربه او در بهشت برین می‌داند؛ جایی که میوه «درخت حیات» نماد معرفت وحدانی است. بنابراین، معرفت حقیقت مطلق و لایتناهی جدایی‌ناپذیر از ذات قدسی است. از آنجا که خداوند عالم است، هر شناختی جلوه‌ای از اسم الهی «العلیم» محسوب می‌شود و تمامی حقایق جهان جلوه‌های اسما و صفات الهی‌اند (نصر، ۱۳۸۰: ۷). سعدی^۱ نیز در اشعار خود به این اتحاد اشاره می‌کند؛ برگ‌ها و شکوفه‌ها جلوه حقیقت هستی و آموزگار معرفت‌اند. نصر معتقد

۱. برگ درختان سبز در نظر هوشیار/ هر ورقش دفتری است معرفت‌کردگار (سعدی، ۱۳۷۳: ۵۴۷).

است ادراک این اتحاد بر عهده قوه عاقله است، چراغ و نور الهی در وجود انسان و با رفع موانع عقل انسانی قادر است انسان را به حقیقت مطلق هدایت کند (نصر، ۱۳۸۰: ۲۹).

مراتب معرفت در جهان‌بینی سلسله‌مراتبی سنت‌گرایان

یکی از ویژگی‌های مهم معرفت قدسی داشتن سلسله‌مراتب و مراتب متعدد است. همان‌گونه که وجود عالم به صورت سلسله‌مراتبی منظم است، آگاهی نیز ذومراتب است و عقل شهودی مراتب نزولی مختلفی را طی می‌کند تا به انسان برسد. در دل انسان، پرتو عقل شهودی هنوز می‌درخشد. اما هیبوطها و شهوات باعث کم‌فروغ شدن آن شده و برای بازیابی آن انسان نیازمند وحی است (نصر، ۱۳۸۰: ۲۶۰).

بالاترین مرتبه وجود مرتبه الهی است که در مراتب پایین‌تر نیز نمود دارد و مراتب پایین‌تر نسبت به مراتب بالاتر ممکن‌الوجود هستند. بالاترین مرتبه معرفت قدسی معرفت به خداوند است که مبدأ هستی و خلاقیت مطلق است و معرفت بشری بازتابی از معرفت الهی محسوب می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۰۲). نصر بر این باور است که تنها معرفت قدسی قادر است مراتب واقعیت را تعیین کند.

عناصر تأثیرگذار در شکل‌گیری معرفت قدسی

نقش تهلیل در شکل‌گیری و تحقق معرفت قدسی

از دیدگاه نصر، پیام اسلامی همواره با نگاه ذوقی و برتری معرفت همراه است. شهادت به ایمان و گفتن «لا اله الا الله» صرفاً بیان احساسی یا ارادی نیست، بلکه نشانگر نوعی معرفت مابعدالطبیعی درباره مبدأ هستی است که زمینه‌ساز رستگاری انسان می‌شود (نصر، ۱۳۸۰: ۴۲-۴۳). این معرفت بر پایه عقل و وحی استوار است و قرآن نیز بر اهمیت عقل و علم تأکید دارد. زیرا انسان از طریق عقل و معرفت به مبدأ اصلی خود متصل می‌شود (نصر، ۱۳۸۰: ۷-۸).

نصر معتقد است عقل و وحی به طور هم‌زمان انسان را به حقیقت مطلق هدایت می‌کنند و معرفت قدسی هنگامی فعال می‌شود که به واسطه وحی به فعلیت برسد (نصر، ۱۳۸۰: ۴۲-۴۳). او جدایی دانش و علم از عرصه قدسی را از عوامل اصلی پیدایش نگرش سکولار در غرب می‌داند؛ درحالی‌که در تمدن‌های سنتی علم و عالم هر دو از مبدأ الهی منشأ گرفته و عقل نیز دارای گوهری الهی است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

به این ترتیب، معرفت در سنت پیوندی وجودی با منبع متعالی دارد و هدف عقل دست‌یابی به ذات قدسی است. هرچند امروزه معرفت از این سرچشمه فاصله گرفته، معرفت اصیل همچنان در قلمرو قدسی جای دارد و مسیر پیوند با حقیقت غایی را هموار می‌سازد؛ جایی که شناخت، هستی، و شهود در آن به هم می‌پیوندند و انسان را به سوی ذات متعال می‌کشاند (نصر، ۱۳۸۰: ۲۷-۲۸).

تلازم معرفت قدسی با ایمان و یقین

نصر معرفت قدسی را با ایمان و یقین پیوندی ناگسستنی می‌داند. این معرفت شناختی شهودی و حضوری است که تنها از طریق ایمان و سلوک معنوی تحقق می‌یابد؛ ایمان، فراتر از تعبد ظاهری، نیازمند آگاهی و بصیرت و تجربه درونی است. برخلاف آنسلم که گفته «ایمان می‌آورم تا بفهمم»، نصر معتقد است: «می‌فهمم تا ایمان بیاورم». بنابراین، معرفت قدسی و ایمان همزاد و متلازم‌اند و عقل شهودی بدون ایمان قادر به درک حقیقت نیست (نصر، ۱۳۸۰: ۲۶۶).

معرفت قدسی با یقین نیز رابطه مستقیم دارد و انسان را به ثبات درونی و اتکای مطمئن به حقیقت مطلق می‌رساند. بر اساس آموزه‌های عرفای اسلامی، یقین در سه مرحله تحقق می‌یابد: علم‌الیقین (دانش نظری)، عین‌الیقین (مشاهده عینی) و حق‌الیقین (تجربه حضوری و شهودی). مسیر سلوکی انسان برای رسیدن به حق‌الیقین از طریق معرفت قدسی می‌گذرد و شک و شبهه را می‌زداید و آرامش وجودی می‌آفریند (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۰۶). نصر، با الهام از روایت هیبوط آدم، بازگشت به معرفت و ایمان شهودی اولیه را در گرو سلوک معنوی و رجعت به شرق معنوی می‌داند.

بنابراین، در مجموع، نقاط قوت اندیشه‌های سید حسین نصر را می‌توان در چند محور اصلی صورت‌بندی کرد:

نخست، تأکید جدی بر بازگشت به سنت، به‌ویژه سنت‌های دینی، به عنوان راهی بنیادین برای رفع بحران معنوی و هویتی جهان مدرن. نصر با بهره‌گیری از آموزه‌های حکمت خالده نشان می‌دهد که بازشناسی و احیای سنت، علاوه بر نجات معنوی فرد، بستر استواری برای بازسازی هویت انسانی در جهانی بی‌ریشه و پراشوب فراهم می‌کند (نصر، ۱۳۸۰: ۴۲ - ۴۳). **دوم،** اندیشه «وحدت ادیان» و کارکرد آن در گسترش گفت‌وگوی بین‌الادیانی و کاهش تعصبات فرقه‌ای. نصر بر روحانیات مشترک و معرفت قدسی در ادیان تأکید می‌کند و الگویی نظری و عملی برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل میان پیروان ادیان مختلف ارائه می‌دهد (نصر، ۱۳۸۰: ۲۶۲). **سوم،** نقد بنیادین بر مدرنیته و پیامدهای منفی آن بر معنویت و محیط زیست. نصر با تحلیل ریشه‌های معرفتی مدرنیته آن را منشأ بحران معنوی و زیست‌محیطی می‌داند و راهکار بازگشت هدفمند به منابع اصیل معنوی و الهی را مطرح می‌کند. توجه ویژه نصر به رابطه انسان و طبیعت و ارائه چشم‌انداز فلسفی-معنوی برای اصلاح مسیر تمدن معاصر از نقاط برجسته این نقد به شمار می‌رود (نصر، ۱۳۸۰: ۲۳۹؛ ۱۳۸۲: ۱۷۰). **چهارم،** دیدگاه معرفت‌شناختی. نصر عقل شهودی را منشأ اصیل معرفت قدسی می‌داند که پیوندی ناگسستنی با عالم ملکوت دارد و بر عقل استدلالی برتری می‌یابد. وی در عین حال بر ضرورت هماهنگی عقل شهودی (عقل دل) و عقل تحلیلی (عقل ذهن) تأکید دارد تا معرفتی جامع و متعادل شکل گیرد (نصر، ۱۳۸۰: ۲۶۲). **در نهایت،** نصر معرفت قدسی را دانشی متصل به وحی و سنت دینی می‌داند که برتر از علوم سکولار مدرن است. زیرا، در تمدن‌های سنتی، علم و قداست همواره در هم تنیده‌اند، حال آنکه تمدن مدرن غرب قداست را از دانش زدوده است. او بر این باور است که ایمان و یقین نقشی اساسی در تحقق معرفت قدسی دارند و عقل بدون «ایمان تام» توان دستیابی به حقیقت را ندارد (نصر، ۱۳۸۰: ۲۳۹؛ ۱۳۸۲: ۱۷۰؛ قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۰۶). بر این اساس، اندیشه‌های نصر چارچوبی فلسفی-عرفانی و منسجم و غنی برای مطالعه معرفت‌شناسی، معنویت، و فلسفه دین ارائه می‌دهد که افزون بر پشتوانه نظری ظرفیت‌های عملی و راهبردی مهمی برای مواجهه با بحران‌های فرهنگی و معنوی معاصر دارد (نصر، ۱۳۸۰: ۴۲ - ۴۳؛ نصر، ۱۳۸۷ الف: ۲۶).

چالش‌ها و موانع معرفت قدسی در دوران مدرن

عوامل معرفت‌زدایی و تقدس‌زدایی در جهان مدرن از منظر نصر

نصر بر این باور است که در دوران مدرن تقدس‌زدایی از معرفت ابتدا در حوزه تفکر و عقلانیت نمایان شد؛ جایی که عقلانیت استدلالی جایگزین عقلانیت شهودی شد و روند «لادری‌گرایانه» در فلسفه اروپا به اوج رسید (دین‌پرست، ۱۳۸۳ الف: ۵۷). ویژگی برجسته فلسفه جدید گرایش افراطی به فردگرایی و استدلال‌گرایی بود که جای عقل شهودی را تنگ کرد. در این میان، دکارت نقش اصلی را ایفا کرد و عقل استدلالی را به عنوان بنیاد معرفت یقینی قرار داد که به گسست معرفت قدسی منجر شد (نصر، ۱۳۸۰: ۸۵). نصر انتقاد می‌کند که دکارت به جای توجه به عقل شهودی و وحی بر آگاهی فردی و «من» متفکر تأکید کرد (نصر، ۱۳۸۰: ۸۵ - ۸۶). از نظر نصر، بنیاد معرفت باید خود الهی باشد نه «من» فرد، و دکارت با قرار دادن «می‌اندیشم پس هستم»، به عنوان مبنای شناخت، مهندسی معکوس کرد؛ یعنی از اندیشه به «من» پل زد، درحالی‌که اندیشه محصول «من» است (نصر، ۱۳۸۲: ۴۵ - ۴۸).

نصر در چارچوب فلسفه سنتی بر اهمیت خودشناسی چندمرتب‌ای تأکید دارد؛ از خود فردی تا نفس مطلق و روح الهی که نخستین بازتاب خود مطلق است. دستیابی به خود مطلق مستلزم گسترش آگاهی به عقل الهی یا وحی است (نصر، ۱۳۸۲: ۴۵ - ۴۸). او گستره معرفت قدسی را شامل ادیان و آیین‌های گوناگون مانند هندوئیسم، بودیسم، اسلام، یهودیت، و مسیحیت می‌داند و به همذات‌پنداری متافیزیکی و اسطوره‌ای آنان اشاره می‌کند. در این نگرش، دو منبع همزاد معرفت و یقین، یعنی وحی و تعقل، اساس تفکر ذوقی نصر و «الهیات عقلی» را شکل می‌دهند (دین‌پرست، ۱۳۸۳ الف: ۳۷). نصر عوامل اصلی تقدس‌زدایی از معرفت در جهان مدرن را چنین برمی‌شمرد:

۱. زدایش قداست از عالم هستی و ماشینی و مادی شدن جهان؛

۲. تنزل عقل از جایگاه جامع و شهودی به صرف عقل استدلالی؛
 ۳. جدایی عقل از ایمان که در نهایت منجر به جدایی قداست از تفکر، معرفت، و طبیعت شد (نصر، ۱۳۸۰: ۹۱؛ ۱۳۸۲: ۳۲).
- در سنت‌های پیشین، تمام معارف، حتی ماده و طبیعت، وجهی قدسی و رمزآلود داشتند. اما در دوران رنسانس قداست ماده انکار شد و ماده صرفاً دنیوی تلقی شد. این تحول موجب سکولاریزه شدن علوم طبیعی و کنار رفتن جهان‌شناسی‌های سنتی شد؛ پیدایش علوم نوین سکولار پیامد مستقیم جدایی علم از قداست معرفت بود (نصر، ۱۳۸۷: ۱۳؛ قاسمی، ۱۳۸۷: ۹۹).

موانع معرفتی، روان‌شناختی، و وجودی در مسیر نیل به معرفت قدسی

اگرچه دستیابی به معرفت قدسی امکان‌پذیر است، در مسیر آن موانع و محدودیت‌هایی وجود دارد که انسان را در جهان مدرن با چالش‌هایی روبه‌رو می‌سازد. هر نوع معرفتی، از جمله معرفت قدسی، تابع قواعد و اصول خاصی در شکل‌گیری و هدایت است. در گذشته، شناخت موانع تحقق معرفت خالص کمتر مورد توجه بود. اما، با توسعه مطالعات معرفت‌شناسی، رسیدن به معرفتی ناب و بدون آلودگی به دشواری‌های فراوانی شبیه جست‌وجوی معنوی در دنیای مادی بدل شده است.

یکی از موانع مهم خودشیفتگی است؛ حالتی که فرد بدون پشتوانه موجه برای خود شأن و مرتبه‌ای ویژه قائل می‌شود و دیگران را ملزم به پذیرش آیین و برداشت‌های خود می‌داند، که موجب می‌شود انسان واقعیت‌ها را آن گونه که هستند نشاند (مروتی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶). همچنین، خودشیفتگی فراتر از حب ذات است و به معنای آن است که انسان هر چیزی را صرفاً به دلیل تعلق داشتن به خود با مصادیق مشابه دیگر متفاوت می‌بیند (ملکیان، ۱۳۸۸: ۵۱۶).

پیش‌داوری نیز مانع دیگری است. پیش‌داوری در دینداری به معنای داوری زود هنگام درباره هدایت یا گمراهی دیگران است و می‌تواند روابط اجتماعی را دچار تأثیر منفی کند (مروتی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷). این پدیده همچنین به پذیرش یا رد زود هنگام نظریه‌ها و باورها نسبت داده می‌شود، حتی زمانی که تنها به دلیل ارتباط آن با نظریه پرداز خاص مردود شمرده شود (ملکیان، ۱۳۸۸: ۵۱۷). تعصب مانعی دیگر است. وفاداری افراطی به شخص، عقیده، یا موضوعی خاص موجب می‌شود انسان نتواند به تحلیل بی‌طرفانه برسد (ملکیان، بی تا: ۵۲۱). شور و شوق افراطی همراه با وابستگی شدید عاطفی تعصب را تقویت می‌کند (عارف، ۱۳۹۱: ۷۲). جزم و جمود به معنای تمایل یک‌جانبه به یک نظر یا رأی، بدون توجه به شواهد مخالف، و انعطاف‌ناپذیری در پذیرش دیدگاه‌های جدید است (عارف، ۱۳۹۱: ۷۲).

موانع دیگری نیز وجود دارند که بر دستیابی به معرفت تأثیر می‌گذارند. خرافه‌پرستی به معنای پایبندی به ارتباط‌های غیرمنطقی میان پدیده‌هاست که توان تحلیل عقلانی را مختل می‌کند (ملکیان، ۱۳۸۸: ۵۲۲). آرزوآندیشی به باور صرف به گزاره‌هایی اطلاق می‌شود که تنها بر اساس تمایل به تحقق آرزوها شکل می‌گیرند؛ مثلاً، تلاش برای اثبات هویت مذهبی فردی خاص یا تنظیم استدلال به گونه‌ای که نتیجه مطلوب حاصل شود. پذیرش تبلیغات و تلقین شامل قبول مکرر یک ادعا به عنوان دلیل کافی و جایگزینی ارضای عاطفی به جای استدلال منطقی است. همچنین، تقلید بدون دلیل یعنی پذیرش یک گزاره صرفاً به دلیل تأیید آن توسط فردی معتبر، بدون ارائه دلیل مستدل، که این با تعبد دینی متفاوت است (ملکیان، ۱۳۸۸: ۵۲۳ - ۵۲۴).

سید حسین نصر و سنت‌گرایان معتقدند شناخت واقعی بدون رفع این موانع ممکن نیست. دو راهکار اصلی برای رهایی از موانع عبارت‌اند از: خودکاوی به معنای فرایندی که انسان با تحلیل و بازشناسی افکار خود واقعیت‌ها را می‌شناسد و از تأثیر عوامل غیر معرفتی جلوگیری می‌کند و خودورزی به معنای مراقبت و اهتمام به خود برای نزدیک‌تر شدن به واقعیتی که از آن فاصله گرفته است (ملکیان، ۱۳۸۸: ۵۲۹). برخی ممکن است با استناد به حدیث پیامبر «اللهم أرني الأشياء كما هي» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲۱) یا آیات قرآن فکر کنند معرفت اصیل دچار تزلزل می‌شود و پذیرش آن به نسبت‌گرایی می‌انجامد. پاسخ این است که اولاً اشیای واقعی در عالم خارج وجود دارند؛ ثانیاً انسان توانایی ادراک دارد؛ ثالثاً اشیا بعد پنهان یا مابعدالطبیعی دارند که فراتر از ادراک مستقیم است؛ و رابعاً دستیابی به جنبه‌های باطنی اشیا نیازمند فیض و رحمت الهی است. وقتی معرفت همراه با یاری الهی باشد معرفت قدسی تحقق می‌یابد و این حدیث وجود آن را اثبات می‌کند.

بررسی و نقد نسبت معنویت و معرفت قدسی در اندیشه نصر

دیدگاه نصر نسبت معنویت و معرفت قدسی را بر سنت و متافیزیک استوار می‌داند و شهود، وحی و بدن معنوی را درک حقیقت می‌شمارد. این رویکرد ارزش‌های معنوی را پاس می‌دارد. اما در مواجهه با مسائل معرفت‌شناختی مدرن و فرهنگ امروز با چالش‌هایی روبه‌رو است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

ابهام در تعریف و کارکرد بدن معنوی

از دیدگاه نصر، بدن معنوی انسان ظرف اصلی دریافت معرفت قدسی است و تحقق این معرفت نورانیتی را بر کل وجود آدمی می‌تاباند. این نورانیت، که از طریق عرفان و تربیت معنوی به دست می‌آید، با معرفت ذهنی تفاوت بنیادین دارد. معرفت ذهنی محصول بازتاب عقل و تأملات مادی است، درحالی‌که معرفت قدسی نوری است که مستقیم از مبدأ قدسی به قلب و نفس انسان می‌تابد و حجاب جهل را کنار می‌زند. این معرفت، برخلاف فرایندهای استدلالی و عقلانی صرف، جوهره عشق و حقیقت را درون وجود انسان زنده می‌کند و باعث تحول تمام‌عیار در ذهن، قلب و بدن می‌شود. نصر تأکید می‌کند که تحصیل معرفت قدسی مستلزم آمادگی اخلاقی و تربیت نفس و بدن است (نصر، ۱۳۸۰: ۵۹۴ و ۵۹۸). بدون داشتن صلاحیت‌های معنوی لازم، فرد نمی‌تواند پذیرای نور قدسی باشد. به باور او، این آمادگی تنها از طریق پیروی از سنت‌های معنوی و تجربه عرفانی قابل دستیابی است و تربیت نفس و بدن برای پذیرش معرفت قدسی ضروری است. در این مسیر، آموزه‌های سنتی، عرفان عملی و مراقبه‌های روحانی نقش کلیدی دارند. چون معرفت قدسی بر کل وجود انسان تأثیر می‌گذارد و با جنبه‌های درونی و پنهان حیات روحانی ارتباط برقرار می‌کند (دین‌پرست، ۱۳۸۳: ب: ۲۲۷).

با این حال، مفهوم بدن معنوی و نقش آن در دریافت معرفت قدسی عمدتاً در سطحی متافیزیکی و نمادین باقی می‌ماند. نصر آن را به عنوان ظرف دریافت نور قدسی و واسطه‌ای بین عقل قدسی، شهود و تجربه عرفانی مطرح می‌کند. اما فاقد تعریف عملی و ابزارهای قابل سنجش برای مخاطب معاصر است. این ابهام باعث می‌شود گفت‌وگو با فلسفه و معرفت‌شناسی مدرن دشوار شود. زیرا در گفتمان‌های فلسفه تحلیلی و علمی امروز مفاهیم باید قابلیت تحلیل عقلانی و تبیین منطقی داشته باشند.

به این ترتیب، هرچند بدن معنوی و نورانیت حاصل از معرفت قدسی نقش مرکزی در درک حقیقت دارند، ابهام در تعریف و کارکرد آن‌ها چالشی مهم برای کاربرد عملی و ارتباط با جهان مدرن ایجاد می‌کند. نصر، با تکیه بر سنت و تجربه عرفانی، نشان می‌دهد که معرفت قدسی نه تنها ذهن و قلب بلکه کل وجود انسان، از جمله جسم، را منور می‌سازد و تحقق آن نیازمند آمادگی اخلاقی، تربیت نفس، و اتصال به آموزه‌های سنتی است. این امر نشان می‌دهد که معرفت قدسی، برخلاف معرفت ذهنی و عقلانی، فرایندی تجربی و عرفانی است که هم ساختار وجودی هم جوهر معنوی انسان را دگرگون می‌کند.

محدودیت‌ها و چالش‌های عقل شهودی در معرفت قدسی

در اندیشه نصر، عقل شهودی منبع اصلی کسب معرفت است و عقل استدلالی در صورت انفکاک از عقل شهودی و وحی جایگاه فرعی و حتی بالقوه مخرب پیدا می‌کند. از دیدگاه نصر، حکمای مسلمان، قوه عاقله را نه تنها به ابزار استدلال محدود نمی‌کنند، بلکه با استفاده از عقل شهودی امکان ارتباط مستقیم با عالم ملکوت و دستیابی به معرفت قدسی را فراهم می‌آورند (نصر، ۱۳۸۰: ۳۱ و ۲۶۰ - ۲۶۲). عقل شهودی ویژگی‌هایی چون جوهر و تابع بودن، نور و بصیرت داشتن، و مبدأ معرفت و وجود بودن را داراست و تنها با همراهی وحی به فعلیت می‌رسد. این عقل، برخلاف عقل استدلالی، به طور مستقیم انسان را به حقیقت و ذات مطلق متصل می‌کند و تحقق آن برای همگان ممکن نیست؛ بلکه تنها افرادی که از قابلیت شهود تعلقی برخوردارند به معرفت قدسی دست می‌یابند. نصر با این ادعا که تبیین وی مابعدالطبیعی و مسبوق به عقل شهودی است، ادراک آموزه‌های خود را نه از طریق تفکر استدلالی، بلکه تنها از راه شهود میسر می‌داند (دانش، ۱۳۸۶: ۵۱).

با این حال، تأکید انحصاری نصر بر عقل شهودی محدودیت‌هایی نیز به همراه دارد. نخست آنکه کاهش نقش عقل نقاد و عقل تجربی می‌تواند مانعی برای تعامل معرفت قدسی با دستاوردهای علمی و فلسفی مدرن باشد و امکان گفت‌وگوی سازنده میان معرفت‌های مختلف را محدود کند (قمی‌اویلی، ۱۳۹۶: ۲۰۷). دوم، تمرکز بر شهود معنوی و درون‌گرایی، اگر بدون معیارهای

عمومی برای ارزیابی تجربه‌ها باقی بماند، خطر سوژه‌انگاری معرفت و گرایش به نسبی‌گرایی یا ذهن‌گرایی افراطی را افزایش می‌دهد (دانش، ۱۳۸۶: ۵۱). از این منظر، نقدهای جدید معرفت‌شناختی-مانند آرزواندیشی، تقلید بدون دلیل، خرافه‌پرستی-نشان می‌دهد، بدون سازکارهای بازنگری و معیارهای عقلانی، شهود صرف می‌تواند به شبه‌معرفت منجر شود. نصر تلاش دارد با ارجاع به وحی این خطر را مهار کند. اما برای مخاطبان خارج از سنت این ارجاع نیازمند شفاف‌سازی و تبیین بیشتری است.

در مجموع، قوه عاقله بشری در نگاه نصر مستلزم عملکرد هم‌زمان عقل شهودی و عقل تحلیلی است و هیچ‌یک به‌تنهایی نمی‌تواند به معرفت قدسی جامع دست یابد. جایگاه ممتاز عقل شهودی، همراه با محدود کردن نقش عقل نقاد و عقل تجربی، محدودیت‌های عملی و معرفت‌شناختی ایجاد می‌کند که باید در تحلیل اندیشه نصر مد نظر قرار گیرد. بنابراین، احیای معنویت و دستیابی به معرفت قدسی در جهان معاصر مستلزم بازخوانی تعمیق‌یافته‌ای است که هم شهود معنوی را پاس دارد هم معیارهای عقلانی و انتقادی را برای تمایز معرفت اصیل از شبه‌معرفت لحاظ کند. این بازخوانی پل میان سنت عرفانی و عقلانیت مدرن را برقرار می‌سازد و امکان مواجهه معقول با چالش‌های معرفتی امروز را فراهم می‌کند.

چالش تعامل با علوم نوین و معرفت تجربی

نصر و سنت‌گرایان مدرنیته و علم تجربی را نقد کرده‌اند. اما صرف نقد نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای معرفتی و عملی انسان معاصر باشد (قمی‌اولی، ۱۳۹۶: ۲۰۸). مسئله اصلی این است که آیا علم قدسی و حکمت خالده قادرند شرایط لازم برای مواجهه با مسائل امروز را فراهم کنند؟ نصر، با تأکید بر بازگشت به سنت و تکیه بر معرفت قدسی، در ارائه راهکارهای عملی برای تطبیق آموزه‌های معنوی با واقعیت‌های علمی و عقلانیت مدرن، ضعف‌هایی دارد (قربانی، ۱۳۸۹: ۳۴۹). این وابستگی صرف به سنت و شهود معنوی، بدون ابزارهای عقلانی برای سنجش‌پذیری، می‌تواند معرفت قدسی را به نوعی «تقلید بی‌دلیل» یا «آرزواندیشی» محدود کند. از منظر عقلانیت انتقادی، فقدان سازکارهای ارزیابی تجربه‌های شهودی و عدم تعامل مؤثر با علوم تجربی کارایی نظریه نصر را برای مخاطب مدرن کاهش می‌دهد.

برای اینکه معرفت قدسی بتواند در فضای علمی و فلسفی امروز معتبر باشد، لازم است چارچوبی عقلانی فراهم شود که بتواند «معرفت اصیل» را از «شبه‌معرفت» تمیز دهد و میان شهود معنوی و عقلانیت انتقادی پل برقرار کند. تنها در این صورت است که نظریه نصر می‌تواند هم وفادار به سنت باشد هم با مخاطب معاصر گفت‌وگو کند، بدون آنکه به گسست معرفتی یا سوءتفاهم بینجامد.

محدودیت‌های رویکرد نصر در مواجهه با نسبیت‌گرایی و شکاکیت معرفتی

نصر، با اتکا به سنت‌های دینی و حکمت خالده، رویکردی ایده‌آلیستی به معرفت قدسی ارائه می‌دهد که حقیقت را امری مطلق و مقدس تلقی می‌کند. این دیدگاه در مقایسه با مکاتب فلسفی نوین مانند پراگماتیسم، پدیدارشناسی، یا پست‌مدرنیسم انعطاف محدودی در مواجهه با نسبیت‌گرایی و شکاکیت معرفتی دارد و کم‌توجهی به این جریان‌ها می‌تواند معرفت قدسی نصر را از گفت‌وگوهای فلسفی جهانی دور سازد. همچنین، تأکید نصر بر وجود حقیقت مطلق، بدون تبیین شفاف روش‌های دستیابی به معرفتی یقینی، محدودیت‌های نظری او را نشان می‌دهد و پرسش‌های مهمی درباره ابزارهای شناخت و شرایط اعتبار شهود باقی می‌گذارد.

نصر تلازم میان ایمان و معرفت قدسی را عنصر بنیادین اندیشه خود می‌داند. او معتقد است که آگاهی، معرفت قدسی، و ایمان را نمی‌توان از یک‌دیگر جدا کرد. زیرا ایمان صرفاً تعبد و تقید نیست، بلکه با مفهوم گواهی و آگاهی همراه است. آغاز ایمان با شهادتین به عنوان نوعی گواهی تحقق می‌یابد و این دیدگاه با نظر آنسلم، که فهم را پس از ایمان می‌داند، متفاوت است. نصر فهم را پیش‌زمینه ایمان می‌خواند و می‌گوید: «می‌فهمم تا ایمان بیاورم». بدین ترتیب ایمان و معرفت تفکیک‌ناپذیرند (نصر، ۱۳۸۰: ۳۵ و ۲۶۶).

برای تبیین این تلازم، نصر به تعالیم پایه‌ای ادیان اشاره می‌کند و معتقد است: «همه ادیان در پاره‌ای از تعالیم مشترک‌اند که زمینه‌ساز و هدف ایمان هستند و معرفت را با عقل الهی و مبدأ کلی امور قدسی مرتبط می‌سازند» (نصر، ۱۳۸۰: ۳۵). علاوه بر

دین، عقل و قوه عاقله انسان نیز می‌تواند بر این تلازم دلالت کند. زیرا تنها قوه عاقله‌ای که تقدس یافته باشد قادر به شناخت ذات قدسی است و این شناخت بدون ایمان محقق نمی‌شود (نصر، ۱۳۸۰: ۲۶۶).

نصر مراحل یقین را به سه مرتبه تقسیم می‌کند: علم‌الیقین (آگاهی حصولی)، عین‌الیقین (مشاهده مستقیم)، حق‌الیقین (تجربه شخصی و عینی) (نصر، ۱۳۸۰: ۵۲۶-۵۲۷). مثلاً، یقین به سوزاندگی آتش در مرتبه علم‌الیقین مبتنی بر آگاهی است، در عین‌الیقین مشاهده می‌کنیم کسی در آتش می‌سوزد، و در حق‌الیقین خود فرد در آتش قرار می‌گیرد و شعله‌ها او را می‌سوزانند. این مثال نشان می‌دهد که یقین از معرفت قدسی جدا نیست و بر آن متکی است. تحصیل معرفت قدسی و یقین نیازمند «سفر به شرق معنوی» یا تجربه‌ای ذوقی و شهودی است که انسان را به مبدأ کلی امور بازمی‌گرداند. قرآن نیز تمامی مراحل تحصیل معرفت قدسی را قدم‌هایی برای راسخ شدن یقین آدمی می‌داند و حتی علم به طبیعت می‌تواند وجهی قدسی داشته باشد. چون منبع یقینی آن وحی الهی است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

با وجود قوت‌های نظری نصر، چند نقد قابل توجه وجود دارد. نخست، تأکید بر حقیقت مطلق و نگاه ایده‌آلیستی توانایی نظریه نصر در تعامل با جریان‌های نسبی‌گرای فلسفی را محدود می‌کند و امکان گفت‌وگوی انتقادی با مکاتب نوین را کاهش می‌دهد. دوم، هرچند نصر تلازم میان عقل، ایمان، و معرفت قدسی را برجسته می‌کند، شرح دقیق ابزارهای شناخت، معیارهای اعتبار شهود، و رابطه آن با عقل محدود است و این موضوع نقدپذیری نظریه او را افزایش می‌دهد. سوم، تقسیم یقین به سه مرتبه (علم‌الیقین، عین‌الیقین، حق‌الیقین) مفهومی جذاب است. اما نصر کمتر به تحلیل پیچیدگی‌های احتمالی بین این مراتب و تأثیر آنها بر تجربیات انسانی می‌پردازد. نهایتاً، تکیه بر تعالیم پایه‌ای ادیان ممکن است نقدی بر قابلیت تعمیم معرفت قدسی به بسترهای فلسفی و فرهنگی غیر دینی ایجاد کند.

در مجموع، رویکرد نصر در ترکیب ایمان، یقین، و معرفت قدسی نظریه‌ای جامع و الهام‌بخش ارائه می‌دهد. اما برای افزایش اعتبار علمی و پاسخگویی به شکاکیت معرفتی و تعارض با عقلانیت انتقادی نیازمند تبیین دقیق‌تر ابزارهای شناخت و تحلیل انتقادی نسبت به محدودیت‌های فلسفی معاصر است.

تعامل محتاطانه با تنوع فرهنگی و معنویت‌های معاصر

نصر در آثار خود نگاهی تکررگرایانه به ادیان دارد و بر اشتراکات بنیادین آنها تأکید می‌کند. او، با برجسته کردن سنت‌های اصیل دینی، از افتادن در دام معنویت‌های سطحی و ساختگی پرهیز می‌کند؛ امری که نقطه قوت رویکرد اوست. با این حال، در جهان متکثر امروز، نحوه مواجهه با اشکال مختلف تجربه معنوی، حتی اگر غیر اصیل یا التقاطی باشند، نیازمند تحلیل و پاسخ‌گویی دقیق‌تری است. برای تبیین دیدگاه نصر می‌توان به چند نمونه از سخنان او اشاره کرد:

شاهد اول: «تمام ادیان بزرگ دنیا که صد یا هزاران سال بشر را هدایت کردند، ... مثل آیین هندو، آیین بودایی، آیین کنفوسیوس، و آیین زرتشتی قبل از ظهور اسلام، این‌ها همه ادیانی توحیدی بوده‌اند و تمام این ادیان راستین بر یگانگی مبدأ مبتنی هستند.» (نصر، ۱۳۸۶: ۳۱).

شاهد دوم: «تصور از دین در حکمت جاوید چنان گسترده است که همه ادیان از سنخ بدوی، تاریخی، سامی، هندی، اسطوره‌ای، و انتزاعی را در بر می‌گیرد ... این نوع نگاه می‌تواند الهیات واقعی دین را پدید آورد.» (نصر، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۱).

شاهد سوم: «هیچ محدودیتی در اصطلاح دین وجود ندارد و دلیلی ندارد که آیین هندو را از مقوله دین خارج بدانیم؛ مشروط بر اینکه این اصطلاح را به معنای چیزی بفهمیم که انسان را از طریق یک پیام، وحی، یا جلوه‌ای که از حقیقه الحقایق می‌رسد با مبدأ کل پیوند می‌دهد.» (نصر، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

بازخوانی این عبارات نشان می‌دهد که نصر نگاهی تکررپذیر به ادیان دارد و می‌کوشد به نزاع تاریخی ادیان و پیروان آنها پایان دهد و صلح و گفت‌وگو را جایگزین سازد (اصلان، ۱۳۸۵: ۲۲۱). با این حال، اشکال اصلی این رویکرد آن است که پذیرش حقانیت مطلق همه ادیان به معنای پذیرش آموزه‌های متناقض و محالات عقلی خواهد بود؛ مانند جمع میان توحید در اسلام و تثلیث در مسیحیت، یا معاد در اسلام و تناسخ در بودیسم. تنها با ارجاع به حقیقت ناب و اولیه ادیان- نه صورت‌های تحریف‌شده یا برساخته آنها- می‌توان نوعی وحدت معنوی را تصور کرد.

از نظر نصر، اسلام با انحصارگرایی در باب حقانیت ادیان موافق نیست و منسوخ نشدن کامل ادیان دیگر را می‌پذیرد (نصر، ۱۳۸۴: ۴۸؛ نصر، ۱۳۷۶: ۱۱). با این همه، پذیرش هم‌ترازی مطلق میان همه ادیان نه از منظر عقل سلیم پذیرفتنی است نه با آموزه‌های درونی سنت‌ها سازگار. در این میان، تأکید نصر بر یک چارچوب متافیزیکی خاص سبب می‌شود برخی جریان‌های نوظهور معنوی (ولو در مقام نقد) در تحلیل او چندان مورد توجه قرار نگیرند. این در حالی است که مواجهه با آن‌ها می‌تواند فرصتی برای مرزبندی دقیق‌تر میان سنت اصیل و انحرافات معنوی معاصر فراهم سازد، نه به معنای تأیید آن‌ها.

بنابراین دیدگاه نصر در باب نسبت میان معنویت و معرفت قدسی تلاشی اصیل برای بازگرداندن معنویت به جایگاه مرکزی در معرفت انسانی است. این رویکرد، که بر سنت‌های حکمی و دینی معتبر استوار است، در برابر جریان‌های تقلیل‌گرایانه و سکولار موضعی ارزشمند دارد. با این حال، برای ایفای نقش مؤثرتر در فضای فکری و فلسفی معاصر نیازمند تبیین‌های معرفت‌شناختی عمیق‌تر، تعامل سنجیده با علوم تجربی، بازخوانی نقش عقل نقاد، و مرزبندی روشن با جریان‌های معنویت‌گرایی سطحی است. چنین بازنگری‌ای می‌تواند به غنای بیشتر رویکرد نصر و گشودگی آن نسبت به مخاطبان جهانی بینجامد، بی‌آنکه اصول سنتی و معرفت قدسی مورد نظر او آسیب ببیند.

نتیجه

اندیشه نصر درباره معرفت قدسی، با تأکید بر شهود معنوی، وحی، و سنت‌های دینی افقی معنوی برای بازاندیشی در جایگاه انسان در جهان معاصر می‌گشاید. این رویکرد بر آن است که عقل استدلالی و معرفت تجربی، بدون پیوند با عقل قدسی، توان دستیابی به حقیقت نهایی را ندارند. با این حال، بررسی انتقادی نشان می‌دهد که معرفت قدسی، در شکل پیشنهادی نصر، در برابر چالش‌های معرفت‌شناختی و فرهنگی جدید نیازمند بازنگری و تعمیق است. یکی از اساسی‌ترین چالش‌ها نحوه مواجهه با موانع معرفتی و روانی عصر جدید است. خرافه‌گرایی، آرزواندیشی، تقلید بی‌دلیل، و ذهن‌گرایی افراطی نه تنها موانع فردی در مسیر حقیقت‌اند، بلکه می‌توانند در سطح اجتماعی به شبه‌معرفت‌هایی بینجامند که اعتبار معرفت قدسی را زیر سؤال می‌برند. اگر معرفت قدسی صرفاً بر تجربه‌های درونی و شهود فردی استوار بماند و فاقد معیارهای عقلانی برای ارزیابی صحت آن باشد، خطر خلط میان «معرفت اصیل» و «شبه‌معرفت» افزایش می‌یابد. این همان نقطه‌ای است که نقدهای جدید کارآمدی نظریه نصر را به چالش می‌کشند. از سوی دیگر، هرچند نصر به درستی بر ضرورت پالایش نفس، آمادگی اخلاقی، و تربیت معنوی تأکید دارد، این مؤلفه‌ها به تنهایی برای اقناع مخاطب امروز کافی نیستند. در فضای علمی و فلسفی معاصر، هر نظام معرفتی باید بتواند دست کم به سطحی از گفت‌وگو و سنجش عقلانی تن دهد. به بیان دیگر، معرفت قدسی اگر در حصار سنت و شهود باقی بماند و هیچ سازکار عقلانی برای تمایز آن از خطا یا آرزواندیشی ارائه نکند نمی‌تواند جایگاهی پایدار در گفتمان معرفت‌شناسی امروز بیابد. این وضعیت، ضرورت بازاندیشی دوگانه را آشکار می‌سازد: از یک سو حفظ عمق سنتی و شهودی که اساس اندیشه نصر را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر گشودن راهی برای همنشینی با عقلانیت انتقادی و معرفت علمی مدرن. این بازاندیشی به معنای نفی سنت یا تضعیف جنبه قدسی نیست، بلکه تلاشی است برای افزودن مکانیسم‌های نقد درونی و عقلانی که بتوانند معرفت قدسی را از خطر فروغلتیدن به نسبی‌گرایی یا خرافه‌پرستی برهانند. در این چارچوب، می‌توان نتیجه گرفت که نقدهای جدید نه به معنای فروپاشی بنیان معرفت قدسی بلکه به منزله فرصتی برای غنای آن قابل تفسیرند. مواجهه جدی با این نقدها نشان می‌دهد که احیای معنویت در جهان امروز نیازمند دو مؤلفه مکمل است: نخست، وفاداری به شهود و وحی به عنوان سرچشمه‌های اصلی معرفت؛ و دوم، پذیرش معیارهای عقلانی و انتقادی که امکان تمایز میان معرفت اصیل و شبه‌معرفت را فراهم سازند. بدین ترتیب، معرفت قدسی در پرتو نقدهای معاصر نه تضعیف می‌شود نه به حاشیه رانده می‌شود، بلکه با بازنگری و اصلاح می‌تواند به الگویی پویا برای بازسازی معنویت در دوران جدید بدل شود. چنین الگویی، ضمن حفظ ارتباط با ریشه‌های سنتی، ظرفیت آن را دارد که با علوم تجربی، فلسفه انتقادی، و فضای فکری جهانی وارد گفت‌وگو شود و پیوندی تازه میان عقل، ایمان، و حقیقت قدسی برقرار سازد.

منابع

- اصلان، عدنان (۱۳۸۵). *پلورالیسم دینی: کثرت ادیان از نگاه جان هیک و سید حسین نصر*. مترجم: ان شاء الله رحمتی. تهران: نقش جهان.
- پورسینا، زهرا (۱۳۸۱). تأثیر گناه بر معرفت. *نامه مفید*، ش ۳۰، ۱۲۵ - ۱۴۴.
- _____ (۱۳۸۵). تأثیر گناه بر معرفت با تکیه بر آرای آگوستین قدیس. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- دانش، جواد (۱۳۸۶). حکمت خالده و وحدت متعالی ادیان، نقد اندیشه سید حسین نصر. معرفت، ش ۲۰، ۴۱ - ۵۸.
- دین پرست، منوچهر (۱۳۸۳ب). سنجش سخن نصر در معرفت قدسی. *راهبرد*، ش ۳۳، ۲۰۷ - ۲۳۰.
- _____ (۱۳۸۳الف). سید حسین نصر، دلباخته معنویت. تهران: کویر.
- سعدی، سعدی شیرازی، مصلح الدین عبدالله (۱۳۷۳). *کلیات سعدی*. تصحیح: محمدعلی فروغی. تهران: نگاه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۱). *کسر أضنام الجاهلیه*. تصحیح و تحقیق: محسن جهانگیری. تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- عارف، رضا (۱۳۹۱). جزم و جمود، تعصب و استدلال ناگرایی. *معارف*، د ۲۴، ش ۳.
- قاسمی، اعظم (۱۳۸۷). تحلیل و تبیین معرفت قدسی نزد سید حسین نصر. *حکمت معاصر*، س ۳، ش ۱، ۹۷ - ۱۱۷.
- قربانی، قدرت الله (۱۳۸۹). نقد و بررسی نظریات امکان علم دینی. *رساله دکتری*. دانشگاه علامه طباطبائی.
- قمی اویلی، محمد (۱۳۹۶). بررسی و نقد دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره علم اسلامی. *دین پژوهی*، ش ۶، ۱۸۷ - ۲۱۰.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۸). *ایمان و تعقل: درس گفتارهای فلسفه دین*. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۶). *جوان مسلمان و دنیای متجدد*. مترجم: مرتضی اسعدی. تهران: طرح نو.
- _____ (۱۳۸۰). معرفت و معنویت. مترجم: ان شاء الله رحمتی. تهران: سهروردی.
- _____ (۱۳۸۲). نیاز به علم مقدس. مترجم: حسن میانمداری. قم: طه.
- _____ (۱۳۸۴). آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز. مترجم: حسین حیدری و محمدهادی امینی. تهران: قصیده سرا.
- _____ (۱۳۷۱). سه حکیم مسلمان (ابن سینا، سهروردی، ابن عربی)، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۶). سنت، عقلانیت و دیانت: در گفت‌وگو با سید حسین نصر. *هفت آسمان*، س ۹، ش ۳۳، ۱۷ - ۳۹.
- _____ (۱۳۸۷الف). جهان سنتی ما اخلاقی است: گفت‌وگو با دکتر سید حسین نصر. مصاحبه کننده: منوچهر دین پرست. *آینه خیال*، ش ۸، ۲۲ - ۲۹.
- _____ (۱۳۸۷ب). *انسان و طبیعت: بحران معنوی انسان متجدد*. مترجم: عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- Aref, R. (2012). Dogmatism, fanaticism, and irrationality. *Ma'āref*, 24(3). (in Persian)
- Aslan, A. (2006). *Religious pluralism: The multiplicity of religions from the perspective of John Hick and Seyyed Hossein Nasr*. Trans. E. Rahmati. Tehran: Naqsh Jahan. (in Persian)
- Danesh, J. (2007). Perennial wisdom and the transcendent unity of religions; A critique of Nasr's thought. *Ma'refat*, (20), 41-58. (in Persian)
- Dinparast, M. (2004b). An evaluation of Nasr's views on sacred knowledge. *Rahbord*, (33), 207-230. (in Persian)
- _____ (2004a). *Seyyed Hossein Nasr: A devotee of spirituality*. Tehran: Kavir. (in Persian)
- Ghasemi, A. (2008). An analysis and interpretation of Nasr's notion of sacred knowledge. *Contemporary Wisdom*, 3(1), 97-117. (in Persian)
- Malekian, M. (2009). *Faith and reason: Lectures on philosophy of religion*. Qom: University of Religions and Denominations Press. (in Persian)
- Nasr, S. H. (1997). *Young Muslim and the modern world*. Trans. M. Asadi. Tehran: Tarh-e No. (in Persian)
- _____ (2001). *Knowledge and spirituality*. Trans. E. Rahmati. Tehran: Sohravardi. (in Persian)
- _____ (2003). *The need for sacred science*. Trans. H. Miandari. Qom: Taħa. (in Persian)
- _____ (2005). *Teachings of the Sufis from past to present*. Trans. H. Heidari & M. H. Amini. Tehran: Qasideh Sara. (in Persian)
- _____ (2007). Tradition, rationality and religion: An interview with Seyyed Hossein Nasr. *Haft Āsmān*, 9(33), 17-39. (in Persian)
- _____ (2008a). Our traditional world is ethical: An interview with Seyyed Hossein Nasr. Interviewed by M. Dinparast. *Āyineh Khayāl*, (8), 22-29. (in Persian)
- _____ (2008b). *Man and nature: The spiritual crisis of modern man*. Trans. A. Gavaahi. Tehran: Daftar Nashr-e Farhang-e Eslami. (in Persian)
- Poursina, Z. (2002). The effect of sin on knowledge. *Name-ye Mofid*, (30), 125-144. (in Persian)

- , (2006). *The effect of sin on knowledge with reference to the views of Saint Augustine*. Qom: Research Institute for Islamic Culture and Thought. (in Persian)
- Qomi-Oveili, M. (2017). A critique of Nasr's views on Islamic science. *Din-Pazhuhi* (Journal of Religious Studies), 6, 187–210. (in Persian)
- Sadr al-Din Shirazi, M. b. I. (2002). *Kasr Aṣnām al-Jāhiliyya* (Ed. & Rev. M. Jahangiri). Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation. (in Persian)
- Saadi (1994). *Kulliyāt-e Saadi*. Ed. M. A. Foroughi. Tehran: Negah. (in Persian)
- Wulff, D. M. (2007). *Psychology of religion*. Trans. M. Dehqani. Tehran: Roshd. (in Persian)